

دانشگاه و توسعه فرهنگی

یوسف محمد نژاد عالی زمینی*



کارکردهایی نظیر کارکردهای آموزشی، پژوهشی، خدماتی و فرهنگی است. کارکرد آموزشی و پژوهشی دانشگاه، تولید، اشاعه و آموزش دانش، تربیت نیروهای متخصص و کارآمد در حوزه‌های متنوع علمی، پژوهشی و توسعه مرزهای دانایی و توانایی است و کارکرد خدماتی آن، ارائه خدمات مستقیم و غیر مستقیم به جامعه است.

در زمینه کارکرد فرهنگی دانشگاه، می‌توان از توسعه و اعتلای فرهنگی جامعه، غنا بخشی به فرهنگ عمومی جهت رشد و توسعه فرهنگ علمی، حفظ، انتقال و بازاندیشی سنتها و میراث فرهنگی گذشته و تجدید حیات جامعه را نام برد.

بررسی و تحلیل رابطه میان دانشگاه و توسعه فرهنگی، از دو بُعد حایز اهمیت است. از یک طرف، رابطه متقابل میان علم و تکنولوژی با فرهنگ جامعه وجود دارد. تا زمانی که فرهنگ مناسب و مساعد توسعه علم و دانش در جامعه ایجاد نشود، علم و دانش، بازار در خوری نخواهد یافت و هیچگاه راهگشای مشکلات بنیادی و اساسی جامعه نخواهد بود. ساخت علمی و ساخت فرهنگی دو نظام کاملاً مرتبطند، که هیچ یک بدون دیگری نمی‌تواند کارآمدی داشته باشد.

از طرف دیگر، دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی - به شیوه جدید - در کشور ما، مانند سایر کشورهای در حال توسعه بومی نبوده، بلکه از فرهنگ مغرب زمین وام گرفته شده‌اند و به همین لحاظ، بیشتر با فرهنگ غرب پیوند دارند تا با فرهنگ ملی و سنتی این کشورها. عدم همخوانی و تطابق دانشگاهها با سنتهای فرهنگی و تاریخی جوامع در حال توسعه، میوه‌های تلخی به بار آورده است. دانشگاهها از یک سو باید حافظ ارزشها و سنتهای فرهنگی جامعه باشند و از سوی دیگر، ملتزم به اشاعه ارزشهای جدید و علم و

دانشگاه و توسعه فرهنگی

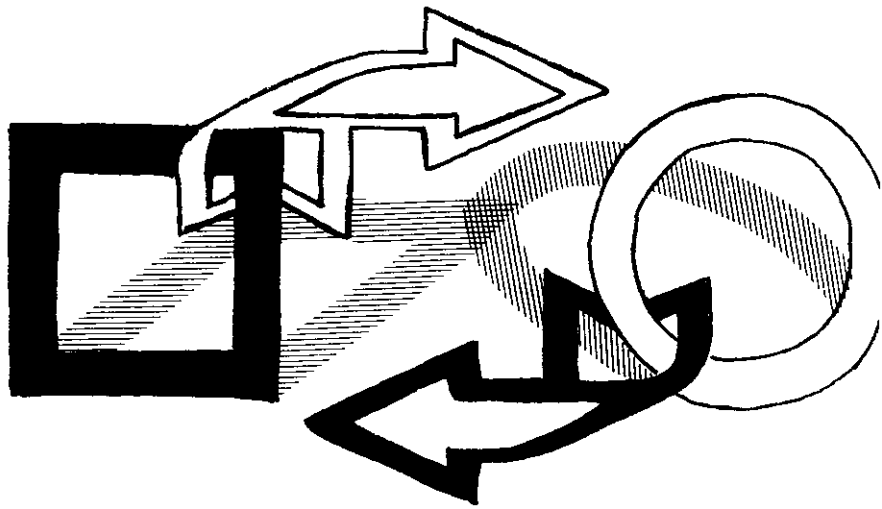
پیش از آنکه به نقش دانشگاه در توسعه فرهنگی و به یک عبارت، به کارکرد فرهنگ دانشگاه بپردازیم، نخست تعریفی از مفاهیم دانشگاه، توسعه و فرهنگی به دست می‌دهیم. سپس با اشاره به اصول سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران و مفهوم توسعه فرهنگی در این نظام، بررسی و تحلیل مختصری از مفهوم «دانشگاه اسلامی» به عنوان راهبرد دراز مدت توسعه فرهنگی می‌پردازیم.

۱ - مفهوم دانشگاه

«دانشگاه به محلی اطلاق می‌شود که براساس دید اصولی، وارده‌های آن شامل ساختمان، تجهیزات، برنامه، امکانات، نیروی انسانی و نهایتاً جوانانی به نام «دانشجو» است. فراگرد دانشگاهها، شامل آموزش، پژوهش، خدمات، انتقال میراث فرهنگی، علوم و فنون است. صادره‌های دانشگاه نیز شامل نیروی انسانی متخصص و ماهر در زمینه‌های مختلف و همچنین اختراع و اکتشاف و نوآوری علمی و گسترش دامنه علم و دانش است»^(۱).

دانشگاه مرکز گردآمدن انسانهای مشتاق دانش و فن، جایگاه پرورش سرمایه انسانی، عامل نوسازی مناسبات اجتماعی و انتقال و ابداع تکنولوژی، مغز متفکر جامعه و در یک کلام، دانشگاه مهدنوسازی اجتماعی و توسعه به طور کلی است. به تعبیر دیگر، دانشگاه برجسته‌ترین سازمان علمی، انسانی و مترقی در هر کشور است که رسالت اصلی آن همانا تربیت نیروی انسانی، ایجاد خلاقیت، ابتکار و نوآوری است. این سازمان، همچون دیگر سازمانهای اجتماعی، دارای

* - یوسف محمد نژاد عالی زمینی، عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.



ب - توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی، نماد تحول در زندگی فرهنگی و روابط آن با سایر شکل‌های توسعه اقتصادی، سیاسی و علمی است. در واقع، توسعه فرهنگی را باید در افزایش ظرفیت خلاقیت و نوآوری در ارزش‌ها و رفتارهایی دانست که انسانها در زندگی روزمره خود، آنها را به کار می‌گیرند و با آن زندگی می‌نمایند. این بُعد از توسعه را می‌توان در هشت حوزه زیر

خلاصه نمود:

- ۱- دسترسی به فرهنگ
- ۲- آموزش و پرورش فرهنگی و هنری
- ۳- ارتقای خلاقیت و نوآوری
- ۴- تشویق فرهنگ عامه و فرهنگ سنتی
- ۵- تقویت هویت فرهنگی
- ۶- ارتقای مبادلات فرهنگی
- ۷- حفظ میراث فرهنگی
- ۸- توسعه نگرشهای قطعی در باب فرهنگ^(۴).

۳- نقش دانشگاهها در توسعه فرهنگی

برای بررسی روابط متقابل دانشگاه و توسعه فرهنگی باید به دو سؤال عمده پاسخ گفت؛ نخست آنکه دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در فرآیند توسعه فرهنگی چه نقشی می‌توانند ایفا کنند؟ دوم آنکه فرآیند توسعه فرهنگی چه تأثیراتی بر ساختار دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی می‌تواند داشته باشد؟ نوشتار حاضر، در صدد پاسخگویی به پرسش اول است.

دانشگاهها از گرانباترین گنجینه‌هایی شناخته می‌شوند که جوامع مختلف برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارند. امروزه این مراکز به لحاظ دارا بودن دانش و فن، در سطح جهان از اعتبار زیادی برخوردارند و از عوامل دگرگونی اجتماعی محسوب می‌شوند. نهادهای آموزش عالی باید جوانان را برای تغییرات و دگرگونیهای مداوم، در جهان سراسر متحول امروزی آماده نمایند و رسالت فرهنگی خود را با توجه به ساخت اجتماعی و فرهنگی بومی‌شان به انجام برسانند. دانشگاههای بزرگ جهان، فرهنگ ساز بوده‌اند و در بهره‌هایی از زمان تأثیری ژرف بر تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گذارده‌اند.

متأسفانه اکثر دانشگاههای کشورهای توسعه نیافته، نتوانسته‌اند رسالت فرهنگی خود را با توجه به میراث

تکنولوژی مورد نیاز جامعه‌اند. دانشگاه باید توانایی آشنایی دادن این دو مؤلفه مهم را داشته باشد، در غیر این صورت، دچار تعارض و بحران درونی و برونی خواهد شد»^(۲).

۲- مفهوم توسعه فرهنگی

الف - توسعه

تعاریف گوناگونی از اصطلاح «توسعه» به دست داده شده که در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام، تنها به یک تعریف اکتفا شده است:

«توسعه، مجموعه تغییرهایی [است] که موجب می‌شود یک نظام اجتماعی، از شرایط خاصی از زندگی که نامطلوب تشخیص داده می‌شود، به سوی شرایط بهتر حرکت کند. این تغییرها، از طریق مجموعه‌ای از هدفهای اجتماعی و با یک رشته فرآیند انجام می‌گیرند. فرایندهای عمده‌ای که در این تغییر نقش دارند، فرایند اقتصادی، [فرهنگی] و سیاسی هستند. به عبارت دیگر، توسعه فرآیند جامع و فراگیری است که به وسیله انسان آغاز می‌شود و هدف آن خود انسان و بهبود بخشیدن به شرایط زیستی کلیه افرادی است که در یک جامعه زندگی می‌کنند»^(۳).

از این رو، توسعه کلیه عوامل مؤثر در بهبود شرایط زیستی، یعنی عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را در بر می‌گیرد و زمانی توسعه به طور واقعی تحقق پیدا می‌کند که عوامل یاد شده همزمان و متوازن تحول پیدا کنند. بنابراین، امروزه توسعه مانند گذشته تنها با محور اقتصادی مطرح نیست، بلکه با محوریت فرهنگ و اطلاعات مطرح است و منظور از توسعه، گسترش تواناییها، ظرفیت فکری، کیفیت دانش و مهارت‌های فنی، خلاقیت و نوآوری، قابلیت انسانها برای حل مسایل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و بهره‌مندی از منابع، دستاوردها و امکانات جامعه و به طور کلی در بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی برای همگان است.

فرهنگی و تاریخی جوامع خود به انجام رسانند. در دنیای معاصر که کشورهای جنوب، خواهان توسعه، استقلال و رقابت با کشورهای شمال هستند، به ناچار باید به ابعاد فرهنگی توسعه بیش از پیش توجه نمایند و دانشگاههای خود را با توجه به ساخت فرهنگ بومی شان سامان دهند^(۵).

بنابراین، دانشگاههای کشور ما برای اینکه بتوانند رسالت فرهنگی و علمی خود را به گونه ای مطلوب به انجام برسانند و به نوعی با «تهاجم فرهنگی» بیگانه به مقابله بنیادی برخیزند، به طور طبیعی باید به اصول سیاست علمی و فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران که از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تعیین گردیده و می گردد، پای بند باشند و اولویتهای فرهنگی آن را در فعالیتهای فرهنگی خود، مد نظر قرار دهند. تنها از این طریق است که دانشگاهها می توانند رسالت فرهنگی خود را به نحو مطلوب سامان بخشند و در واقع، زمینه ساز توسعه فرهنگی کشور، براساس آرمانها و ایده آلهای جامعه اسلامی ایران باشند. در اینجا لازم است به سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و برخی از اولویتهای آن که از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی تعیین گردید، اشاره شود تا بتوان با توجه به آنها توسعه فرهنگی کشور را که در حقیقت راه اصولی مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانه محسوب می شود، تبیین کرد.

۴ - سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی انقلاب فرهنگی، سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را چنین تبیین می کند: «سیاست فرهنگی، در حقیقت همان توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تدوین و تعیین مهمترین اصول و اولویتهای لازم الرعایه در حرکت فرهنگی است. سیاست فرهنگی را می توان اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه علائم و نشانه هایی دانست که مسیر حرکت را نشان می دهد. به عبارت دیگر، نوعی دستورالعمل فرهنگی است که روشنگر حرکت است.

سیاست فرهنگی، سیاست انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی بدین معناست که فرهنگ اسلامی در کلیه شئون فردی و اجتماعی کشور، اصول و پایه و مبنا قرار گرفته است. بنابر این، نباید فراموش کرد که انقلاب اسلامی، حقیقتاً انقلاب فرهنگی است و اگر نگوئیم همه اختیارات و امکانات، قدر مسلم این است که می توانیم بیشترین و مهمترین و عمده ترین تلاشها و توانمندیها باید برای تکامل و توسعه و تحرک فرهنگی در همه شئون فردی و اجتماعی به بهترین

نحو صرف شود. سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی، متخذ از جهان بینی و انسان شناسی اسلامی است و مبتنی بر مفاهیمی از این قبیل است:

* حاکم بودن بینش توحیدی بر تمامی شئون و عرصه های حیات فردی و اجتماعی و نقش و تأثیر بنیادی اعتقاد به اصول و فروع دیانت مانند وحی، نبوت، امامت، عدالت، معاد، تبری و تولی در جامعه اسلامی.

* جاودانگی وجود انسان و کرامت و شرافت ذاتی او به عنوان خلیفه الله و امانتدار خداوند، صاحب اراده و اختیار، دارای قدرت تعقل و انتخاب در جریان سرنوشت و نیز نقش عقل و تجربه در استمرار حرکت تکاملی وی.

* برخورداری انسان از فطرت الهی که ریشه و منشأ رشد و خیر و صلاح او است.

* همانندی و برابری انسانها در آفرینش و عدم تمایز بین رنگها و نژادها و صنوف دیگر انسانی و جهان شمول بودن پیامبر اسلام ﷺ و دعوت انسانها به همکاری و تعاون همگانی در انجام کارهای نیک و انسانی.

* سرشت مادی و معنوی بشر و قابلیت رشد و شکوفایی وی در همه وجوه و زمینه های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، جسمی و روحی، عقلی و عاطفی و ملازمه این وجود با یکدیگر.

* خیرخواهی، کمال جویی، آرمان خواهی، ظرفیت علمی نامحدود و کشش فطری انسان به سوی علم و دانایی، جمال و زیبایی، تقدیس و پرستش و غیر اخلاقی.

* زاینده گی و قدرت ایمان در خلق ارزشهای معنوی و فضایل اخلاقی و ایجاد روحیه استقلال، حریت، عزت نفس و تحکیم مناسبات انسانی در جامعه.

* تربیت پذیری آدمی و به فعلیت درآمدن استعدادها و خلاقیت های وی در طریق پی ریزی بنای جامعه ای موحد، عدالت خواه، دانش طلب، متکی بر جهاد و اجتهاد، متصف به اعتدال و واقع بینی و نیز بهره مندار مباحث و مبادلات فکری، نقاد یها و تحقیقات علمی، عبرت آموز یها و تجربه اندوز یهای تاریخی.

* اصالت ارزشهای معنوی و فضایل اخلاقی در جامعه اسلامی و جایگاه والای تقوی، علم و جهاد در تعیین مرتبه کرامت و فضیلت انسانها.

* تأثیر پذیری انسان از عوامل مثبت و منفی محیط اجتماعی و آفات و موانع فرهنگی آن و مسئولیت نظام اسلامی در سالم سازی محیط، تحقق قسط و عدل، تأمل حق مشارکت مردم در همه امور با توجه به لزوم زدودن علل و عوامل

زمینه‌ساز کفر و نفاق، فقر و فساد، ظلم و استبداد: سلطه و استکبار»^(۶).

۵ - دانشگاه اسلامی؛ راهبرد توسعه فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران

شروع فعالیت اولین دانشگاه به سبک جدید آن در ایران، با حاکمیت تمام عیار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب بر کشور، همزمان بوده است. به همین دلیل، سیاستگذاران وابسته فرهنگی کشور در رژیم گذشته، عزم خویش را جزم کرده بودند تا بلکه بتوانند از راه ایجاد وابستگی فکری و درونی در دانشگاهها، تلقین روحیه یأس و عدم اعتماد به نفس، دور ساختن استادان و دانشجویان از موازین فطری و ذاتی انسانی، رواج و گسترش جنبه‌های نادرست تربیتهای غربی و اشاعه فرهنگ غرب زدگی در دانشگاهها، روشنفکران وابسته‌ای را در این محیطها تربیت کنند که به خود و به فرهنگ و ملت خود پشت نمایند و غرب را کعبه آمال خویش قرار دهند؛ کسانی که در قبال سرنوشت دین و کشورشان کمترین تعهد و مسؤولیتی احساس نکنند و بدون توجه به دردها و محرومیت‌های مردم و کشور خود، در برج عاج خود ساخته، به درگیریهای داخلی روشنفکرانه برای رسیدن به قدرت بیندیشند؛ همان کسانی که به تعبیر امام راحل (ره) «بریده از مردم» بوده‌اند: «اگر ما تربیت اصولی در دانشگاهها داشتیم، هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی نداشتیم که در بحرانی‌ترین اوضاع ایران، در نزاع و چنددستگی با خودشان باشند و از مردم بریده باشند و از آنچه بر مردم می‌گذرد، آسان گذرند که گویی در ایران نیستند»^(۷).

با توجه به آنچه به اجمال بیان گردید، لزوم دگرگونیهای بنیادی در نظام آموزش عالی کشور به وضوح نمایان می‌گردد؛ امری که همواره مورد عنایت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بوده است. امام خمینی، ضمن اشاره به «ضرورت تغییر و تبدیل دانشگاهها به دانشگاههای اسلامی و مستقل»، در خصوص ویژگیهای یک دانشگاه اسلامی می‌فرماید: «اگر دانشگاه، واقعاً دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد، یعنی در کنار تحصیلات متحقق در آنجا، تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می‌توانند به سعادت برسانند»^(۸). همچنین، تعریفی که ایشان از مفهوم «اسلامی شدن» دانشگاه می‌دهند، این است که «اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند، خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم»^(۹).

مقام رهبری نیز با اشاره به اینکه اسلامی کردن دانشگاهها، کاری ظریف، دقیق و علمی است، یادآور می‌شوند که «اسلامی کردن دانشگاهها به مفهوم یک تحول بنیادین است که در تاریخ این کشور ماندگار خواهد شد و تحقق این مهم، مستلزم یک تصمیم‌گیری کلان و علمی و نیز اجرای یک روش صحیح، مدون، قانونی، منطقی و حساب شده است».

بدین ترتیب، با توجه به دیدگاههای مطرح شده و با توجه به انتظارات جامعه اسلامی از دانشگاه، برخی از ویژگیهای دانشگاه اسلامی را می‌توان چنین بر شمرد:

دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که تحصیل علم را وسیله‌ای برای اعلای کلمه توحید و ارتقای جامعه اسلامی قرار دهد و فضای آن معطر به ایمان دینی باشد؛ دانشگاهی که علاوه بر توجه عمیق و بنیادی به تحصیل علم و تخصص، تعهد و اخلاق اسلامی را به مرتبه عالی برساند و به «مواضع و اخلاق انسانی» که در فطرت اوست، توجه کند؛ محل پرورش انسانهای مستقل، آزاد، متعهد به آبادانی و سرافرازی کشور و اصول اعتقادی مردم آن و هدف‌دار باشد؛ دانشگاهی که بتواند متخصصان و محققانی را پرورش دهد که خود را وقف خدمت به انسان و انسانیت و کشور کنند و با عشق و علاقه در خدمت هموعان خویش بکوشند و منافع اجتماعی را منافع شخصی تلقی نمایند و بر «مفاخر و مآثر ملی و فرهنگی» خود برای کسب استقلال فکری و خروج از زندان وابستگی به غیر، تکیه کنند.

دانشجوی دانشگاه اسلامی، نه تنها باید رسالتی در توسعه علم و رشد معرفت بشری برای خود قائل شود، بلکه باید به سیاست و عمل‌گرایی و فعالیت‌های اجتماعی رو نماید. وی باید همواره تحلیلی از وضع موجود جامعه داشته باشد. بنابراین، در تعریف دانشگاه اسلامی می‌توان گفت که «دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که در آن همه ارزشهای متعالی اسلام و فرهنگ قرآنی، برترین اندیشه‌های علمی و تولیدات فکری در رفتار و شخصیت دانشگاهیان، به مثابه الگوهای مطلوب اجتماعی پدیدار می‌گردد و این دانشگاه به عنوان ارزشمندترین، پویاترین و رفیع‌ترین منبع فرهنگی، محل توجه و مورد تأسی همه قشرهای جامعه، بویژه نوجوانان و جوانان قرار می‌گیرد؛ چرا که اساسی‌ترین رسالت دانشگاه، در کنار دانش‌افزایی عمومی و تربیت و تأمین کارشناس و نیروی متخصص مورد نیاز نهادها و دستگاههای مختلف کشور، همانا انجام پژوهشها و چالشهای علمی و تلاش در جهت به دست گرفتن سرنخ علوم و فنون نو، تکیه بر

کرسیهای رشته‌های گوناگون علمی، تولید فکر تازه و افزودن حلقه‌های جدید به زنجیره فرآورده‌ها، یافته‌های تحقیقاتی و علوم دنیای معاصر است. حقیقت این است که دانشگاه اسلامی، بدون استقرار در قله‌های علمی و ارائه تولیدات برتر فکری نمی‌تواند معنا و مفهومی در خور داشته باشد»^(۱۰).

یقیناً رسیدن به آرمانها و ایده‌آلهای مذکور، زمانی میسر می‌گردد که یک برنامه‌ریزی دقیق و علمی برای اسلامی شدن دانشگاهها صورت گیرد. بدیهی است که در این برنامه‌ریزی دراز مدت و بنیادی مواردی وجود دارند که باید مد نظر قرار گیرند؛ از جمله بازسازی بنیادی نظام آموزشی کشور، چه در سطح آموزش عمومی و چه در سطح آموزش عالی، بررسی دقیق و علمی متون و محتوای درسی دانشگاهها در جهت ژرفا بخشیدن و به روز کردن آنها، برقراری فضای باز و سالم برای ارائه طرح آزادانه افکار و عقاید و احیای سنت بحث آزاد، تعیین ضوابط فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی در دانشگاهها توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی در جهت به رسمیت شناختن رسالت دانشگاه در ایجاد فضای بحث آزاد و ایجاد امنیت و مصونیت لازم برای این امر، مشارکت استادان حوزه در میزگردها و بحثهای آزاد علمی - فرهنگی، مطالعه در خصوص چگونگی تحقق یافتن پیوند و وحدت عملی بین حوزه و دانشگاه، ارتقای بینش و فرهنگ اسلامی دانشجویان، تسهیل ارتباط دانشگاه با جامعه، تقویت ارتباطات بین المللی دانشگاهها، رفع موانع محیطی و تأمین منابع مالی لازم از طریق احترام به منزلت علم و عالم در جامعه و التزام عملی به آن از سوی مسؤولان بلند پایه مملکتی، حل مسایل معیشتی و رفاهی استادان و دانشجویان در جهت آزاد کردن اوقات فراغت آنان برای پرداختن به فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی. همچنین، ایجاد حرکت و نهضت فکری اسلامی در بین استادان، دانشجویان و محیط‌های دانشگاهی در جهت ایجاد یک تحول درون‌زا و پایدار در فرآیند اسلامی شدن دانشگاهها، تولید منابع علمی و مراجع اسلامی، نقد و بازنگری در منابع علمی جدید به ویژه در رشته علوم انسانی، نهادینه کردن پژوهشهای اسلامی در دانشگاهها، تربیت و تأمین هیأت علمی آشنا با علوم و معارف اسلامی، بهسازی فضای فرهنگی و فیزیکی دانشگاه، مطالعه و بررسی در زمینه نحوه مدیریت در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و تحقیقاتی کشور و نیز بررسی ساختار اجرایی نظام آموزش عالی و امثال آن، از دیگر موضوعاتی است که در این بحث باید به آنها توجه گردد.

۶- دانشگاه اسلامی و تقویت بنیادهای فرهنگی جامعه

چنانکه پیش از این اشاره شد، دانشگاه می‌تواند نقشی اساسی در توسعه و اعتلای فرهنگی جامعه، غنا بخشی به فرهنگ عمومی جهت رشد و توسعه فرهنگ علمی، حفظ، انتقال و بازاندیشی سنتها و میراث فرهنگی گذشته و تجدید حیات جامعه ایفا کند و بنیادهای فرهنگی جامعه را استحکام بخشد و بدین ترتیب، زمینه مناسب برای پاسداری آگاهانه و منطقی از فرهنگ خودی و برخورد هوشیارانه و اندیشمندانه با فرهنگ بیگانه را فراهم آورد. طبیعی است که نایل آمدن به این مقصود، باید با شیوه‌های خاصی پیگیری شود که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۶- شناسایی، بررسی و معرفی مؤثر آثار علمی،

فرهنگی و هنری ایران و اسلام

مسلم است که در قلمرو فرهنگ، دستمایه اصلی انسان «شخصیت فرهنگی» اوست. اگر ملتی خودش را شایسته بداند، پیشینه پر افتخار خود را بشناسد، استعدادهای ذاتی خود را دریابد، به ارزشمندی فکر و فرهنگ و تمدن و عقاید خویش واقف شود و بداند که در امتداد چه فرهنگ غنی و پربراری قرار دارد و از چه میراث گرانبهایی برخوردار است، نوعی «احساس شخصیت» خواهد کرد و به راحتی در مقابل هجوم بیگانه تسلیم نخواهد شد؛ ولی اگر گرفتار خود کم بینی شود و در دل و جان عقده حقارت و ضعف شخصیت وجود داشته باشد، دیگران را بر فراز خویش می‌یابد و فرهنگ آنان را الگوی زندگی خود قرار می‌دهد.

احساس شخصیت، یکی از مهمترین سرمایه‌های فرهنگی یک فرد یا جامعه است که می‌تواند از آن در برابر هجوم فرهنگ منحن بیگانه استفاده کند. لذا بر ماست که در نظام آموزشی کشور، چه در سطح آموزش عمومی و چه در سطح آموزش عالی، به جوانان خود، ارزشهای فرهنگی و هویت فرهنگی را گوشزد کنیم و آنان را با سابقه تمدن کهن خویش که باعث اعتماد به نفس و افتخارشان خواهد شد، آشنا سازیم، زیرا نسل جوان که آینده ساز هر جامعه است، به طور طبیعی با گذشته‌اش آشنا نیست و نباید از او انتظار داشت که به گذشته‌ای که نمی‌شناسد، افتخار کند و هویت خویش را در آن جستجو نماید.

۲-۶- ایجاد زمینه مناسب برای تحول در الگوسازی

فرهنگی جامعه

دانشگاهها وظیفه بسیار مهمی در زمینه معرفی الگوهای فرهنگی جامعه دارند. اما واقعیت‌های موجود در کشور نشانگر

آنند که متأسفانه دانشگاهها در این زمینه چندان موفق نبوده‌اند. بنابراین، لازم است برای ایجاد جاذبه در امر الگوپذیری جوانان، به ویژه جوانان شاغل به تحصیل، تحولی بنیادی در الگوسازی فرهنگی جامعه به عمل آید. در این راستا، با فراهم آوردن نمونه‌های زنده و واقعی باید به جوانان نشان داد که آنچه مورد نیاز و احترام است، شخصیتها و رفتارهای ممتاز فرهنگی است.

۳-۶- حفظ و صیانت زبان و ادبیات ملی

معمولاً هجوم فرهنگی از رهگذر زبان و ادبیات بیگانه به فرهنگ و تمدن ملل صورت می‌گیرد و پس از آنکه موفق به رسوخ در زبان و ادبیات ملی گشت، در سایر ابعاد به فعالیت می‌پردازد. اقوامی که به علت سستی و ضعف، در مقابل ورود زبان و ادبیات بیگانه از خود مقاومتی نشان نمی‌دهند و تسلیم زبان بیگانه می‌شوند، زمینه تخریب و غارت فرهنگ و هویت ملی خویش را فراهم می‌نمایند و استعمار از این راه ضربات متعددی بر پیکره فرهنگها و تمدنها وارد آورده است. بدون شک ملتها و اقوامی که در راه حفظ و صیانت زبان و ادبیات ملی خود مقاومت و پایداری کرده و زبان خود را از شر آفات بیگانه در امان نگاه داشته‌اند، در واقع، ریشه بسیاری از انحرافات فرهنگی را که ممکن بود در آینده اسیر آن شوند، در ابتدای راه از بین برده‌اند. بنابراین، بر دانشگاههای ماست که زمینه تقویت و گسترش زبان و ادبیات فارسی را، نه تنها در دانشگاههای داخل، بلکه در دانشگاههای خارج از کشور، به ویژه در کشورهای فارسی زبان آسیای میانه، شبه قاره هند و چین، مهیا کنند و هر چه بیشتر در این راه بکوشند.

۴-۶- شناخت و ارزیابی فرهنگ سایر ملل جهان

باید اذعان کرد که نسل جوان ما و حتی بسیاری از پیشینیان ما نه شناخت عمیق و همه جانبه‌ای از متون کهن، نوابغ و بزرگان علم و فرهنگ و هنر این سرزمین دارند و نه آگاهی مفیدی از بزرگان و فرهنگهای دیگر کشورها دارند. آنچه در این میان خواننده و یا نوشته شده است، نه براساس طرحهای منظم و حساب شده، بلکه بیشتر براساس برداشت و ذوق سلیقه مترجمان و یا شارحان و مصححان بوده است. لذا بر دانشگاههای ماست که در جهت شناسایی معارف، علوم، تاریخ و فرهنگ اقوام مختلف، مشارکت مؤثر در مباحثات بین المللی در جهت رفع معضلات و بحرانهای دنیای معاصر، مشارکت مؤثر در گفتگوی بین ادیان و مکاتبات در راه اشاعه ارزشهای الهی و نجات جامعه بشری از فلسفه‌های مادی و تلاش در برقراری پیوند با پیروان ادیان الهی، ایجاد فضای

مناسب در محیطهای دانشگاهی برای طرح آزادانه افکار بین‌المللی و تضارب آرا و اندیشه‌ها و نیز گفتگوی بین مکاتب و تمدنهای مختلف، گام بردارند.

۵-۶- تقویت و تجهیز مراکز علمی - تحقیقاتی

برای فایق آمدن بر مشکلات ناشی از عقب ماندگیهای فنی و علمی (که خود زمینه ساز ضعف فرهنگی جامعه می‌باشند)، تقویت و تجهیز مراکز علمی و تحقیقاتی با پیشرفته‌ترین امکانات آموزش و پژوهشی و برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه دانش پژوهان از این مراکز و در نتیجه پر کردن اوقات فراغت جوانان جویای دانش و نیز اشتغال آنان به کارها و فعالیتهای تحقیقاتی و آموزشی، باید مدنظر قرار گیرد. لذا بایسته است که دانشگاهها بخش قابل توجهی از اعتبارات خود را به این جهت سوق دهند.

البته، عوامل بسیار دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند ما را در راه رسیدن به هدف توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران یاری دهند که در اینجا ذکر آنها به میان نیامد و یقیناً در گفتارها و نوشتارهای مختلف به آنها اشاره شده یا خواهد شد.

منابع و مآخذ

- ۱- طیبی، سید جمال‌الدین، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، نقش دانشگاه و پژوهش در توسعه ملی، شماره‌های ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۳، ص ۲۴.
- ۲- رنوفی، محمد، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، «دانشگاه و توسعه فرهنگی»، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴، ص ۸۰-۸۱.
- ۳- تقی‌پور ظهیر، علمی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، «برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی / دانشگاه»، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۰-۱۱.
- ۴- رنوفی، محمد، «دانشگاه و توسعه فرهنگی»، ص ۸۳.
- ۵- همان، ص ۸۴-۸۵.
- ۶- اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر طرح و برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۶-۹.
- ۷- امام و انقلاب فرهنگی، تهران، انتشارات دفتر تحکیم وحدت، فروردین ۱۳۶۰، ص ۶۸.
- ۸- همان، ص ۲.
- ۹- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۸۶.
- ۱۰- افروز، غلامعلی، پیوند (نشریه ماهانه آموزشی، تربیتی انجمن اولیاء و مربیان)، «تأملی در فرآیند اسلامی کردن دانشگاهها»، شماره ۷۴، ص ۲۱۶.